



مفهوم امنیتی حادثه ۱۱ سپتامبر* (در حوزه خاورمیانه)

تنظیم و تلخیص: دفتر فصلنامه

مؤسسه ویژه تحلیل سیاست خارجی (آمریکا)

توضیح

از جمله ویژگی‌های بارز واقعه ۱۱ سپتامبر، تاثیرگذاری شگرف آن بر معادلات امنیتی در گستره جهانی است. بدین معنا که در پی سیاست خاص دولتمردان آمریکایی، این رخداد داخلی آمریکا تبعات و آثاری بسیار وسیع‌تر از آن چه گمان زده می‌شد، پیدا کرد و تبدیل به پدیده‌ای جهانی شد. گذشته از تحلیل‌های متفاوتی که انگیزه پنتاگون را از این اقدام به بحث و بررسی می‌گذارد؛ این واقعیت که فضای امنیتی بین‌المللی دستخوش تغییر و تحول شده، غیرقابل انکار می‌نماید. در همین ارتباط مؤسسه ویژه تحلیل سیاست خارجی آمریکا در مجموعه منظمی که با عنوان تحلیل فصل منتشر می‌سازد تحولات امنیتی خاورمیانه را با تاکید بر شش کشور عربستان سعودی، عراق و اسرائیل، امارات متحده عربی، کویت و جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌دهد.

این مؤسسه آخرین تحلیل خود را به مناسبت رخداد ۱۱ سپتامبر به بررسی مسایل و پیامدهای امنیتی این واقعه برای کشورهای خاورمیانه اختصاص داده که خلاصه‌ای از آن در ادامه از نظرتان خواهد گذشت.

شایان ذکر است که اگر چه تحلیل از منظر آمریکایی ارایه شده است اما اطلاع از آن می‌تواند در دو سطح نظری و عملی مفید باشد، به نظر می‌رسد واقع‌گرایی تحلیل‌گران مؤسسه، توانسته آنها را به دیدگاه منسجم و نزدیک با واقعیت رهنمون سازد. پژوهشکده مطالعات راهبردی جهت تقویت مبادی نظری - تحلیلی سیاست امنیتی کشورمان، از طریق اطلاع و نقد و بررسی دیدگاه‌های مختلف؛ اقدام به ترجمه و انتشار این گزارش کرده است. امید آن که با انتشار گزارش‌های دیگر در این زمینه هدف فوق تحصیل شود.

خلاصه گزارش

رخداد ۱۱ سپتامبر سیاست امنیت ملی آمریکا را متحول ساخت. این واقعه نه در افغانستان که در بسیاری از کشورهای جهان اثرات قابل توجهی به جای گذاشت. بنابراین در این گزارش از معنا و مفهوم امنیتی ۱۱ سپتامبر برای کشورهای منطقه پرسش نموده و سعی کرده‌ایم، نشان دهیم که این رخداد چه تأثیراتی در کشورهای مختلف به جای گذاشته است. با توجه به اهمیت بالای این حادثه، چنین به نظر می‌رسد که به دست دادن یک تصویر کلان از وضعیت امنیتی منطقه ضروری و مفید باشد. تصویری که در آن معانی امنیتی متفاوت واقعه ۱۱ سپتامبر برای کشورهای حوزه خاورمیانه که کانون تحولات جاری و آتی هستند، آمده است. بر این اساس چنین به نظر می‌رسد که:

عربستان سعودی در یک پارادکس استراتژیک قرار گرفته؛ حمایت از آمریکا را به عنوان متحد دیرینه‌اش، در تقابل با تمایلات و ارزش‌های ناشی از جایگاهش در میان کشورهای جهان اسلام می‌یابد. این وضعیت در صورت جدی شدن قصد آمریکا برای حمله به عراق و یا سایر کشورهای اسلامی، به بدترین وجهی رخ خواهد داد.

عراق به واسطه این رخداد دچار یک بحران امنیتی جدی شده که می‌تواند بقای رژیم بعثی، تمامیت ارضی و استقلال آن را تهدید نماید. چنین به نظر می‌رسد که دولت جرج بوش به دنبال تکمیل پروژه براندازی صدام حسین است، کاری که پیش از این توسط بوش پدر آغاز شده بود. به هر حال این واقعه جز یک بحران امنیتی تازه برای عراق مفهوم دیگری ندارد.

اسرائیل از رهگذر این رخداد به یک فرصت امنیتی متزلزل (و محدود) دست یافته است. بدین معنا که با عنایت به توجه افکار عمومی جهانی به مقوله تروریسم و حوادث جانبی آن (چون حمله به افغانستان و...) فرصت مناسبی به دست آمده تا بتواند نسبت به سرکوب انتفاضه و گروه‌هایی چون حماس و حزب‌الله و... اقدام نماید. از طرفی، حمایت آمریکا از اسرائیل با استناد به شعار «مبارزه با تروریسم» حامیان این گروه‌ها را منفعّل ساخته و زمینه را برای حرکت اسرائیل مساعد کرده است. با این حال، این وضعیت ناپایدار بوده و در صورت مقاومت انتفاضه و استمرار عملیات تلافی جویانه از سوی گروه‌های مقابل، چنین به نظر می‌رسد که اسرائیل از درون با مشکل مواجه شده و اعتراض عمومی را شاهد خواهد بود.

امارات متحده عربی با یک مشکل ساده امنیتی مواجه شده که با پناه بردن به آمریکا و استفاده از توان مادی و سیاسی این کشور سعی در حل آن دارد. هدف اصلی امارات دور ماندن از آسیب‌های احتمالی‌ای است که گروه‌های تروریستی می‌توانند به این کشور به خاطر همراهی‌اش با آمریکا وارد سازند. در مجموع این کشور حمایت از آمریکا را به عنوان سیاست اصلی خود

انتخاب کرده است. البته امارات از طرف دیگر نسبت به خواسته‌های جامعه عرب و کشورهای اسلامی به ویژه در خصوص حق مردم فلسطین، با جهان اسلام همراه است و در واقع سیاست دوگانه‌ای را دنبال می‌کند که احتمال بروز بحران، در آن می‌رود.

کویت را باید متحد جدی آمریکا در منطقه ارزیابی کرد که در پی ادای دین خود به آمریکا در وضعیت فعلی است. این کشور نیز چون امارات خود را هم‌پیمان آمریکا تلقی می‌کند. با این تفاوت که کویت در صورت جدی شدن طرح آمریکا برای حمله به عراق در قیاس با امارات، هیچ مشکلی برای حمایت از این طرح ندارد؛ حال آن که امارات به خاطر سیاست دوگانه‌ای که گفته شد، به طور قطع دچار مشکل می‌شود.

جمهوری اسلامی ایران با واقعیتی دوگانه روبروست. ایران اگرچه توانست با موضع‌گیری مناسب در جریان مبارزه با تروریسم در گستره بین‌المللی (یعنی تایید این جریان اما به رهبری سازمان ملل) و حضور مناسب در جریان افغانستان، جایگاه امنیتی خود را حفظ و تقویت کند اما آگاه است که حمله آمریکا به عراق می‌تواند معنای ضدامنیتی برای این کشور داشته باشد که عبارت است از: قرار گرفتن این کشور در یک حلقه محاصره آمریکایی که با توجه به سیاست کشورهای چون عراق (بعد از حضور آمریکا در آنجا)، افغانستان، پاکستان، ترکیه، کویت، امارات و... قابل درک است. به عبارت دیگر، حوادث جاری از یک وجه به تقویت جایگاه امنیتی ایران و از منظر دیگر، به تضعیف جدی آن منجر می‌شود.

۱- عربستان سعودی

الف - معمای استراتژیک

واقعه ۱۱ سپتامبر در مجموع دارای تأثیرات عمومی و خصوصی ویژه‌ای برای عربستان سعودی بود و این کشور را در یک تنگنای سیاسی قرار داد. عربستان سعودی از یک طرف خود را متحد آمریکا در مبارزه با تروریسم برای تامین اهداف امنیتی این کشور می‌داند و از طرف دیگر حکومت عربستان با رشد احساسات ضدآمریکایی در داخل و در منطقه مواجه است که طبعاً این حکومت را وامی‌دارد تا در مقابل آمریکا به نوعی موضع‌گیری کند. این دو گرایش متضاد، عربستان را با یک معمای استراتژیک^۱ مواجه ساخته که برون رفت از آن بسیار مشکل است.

ب - همکاری محدود

چنان چه توقع می‌رفت، ریاض به حمایت تمام عیار از طرح مبارزه با تروریسم آمریکا پرداخت و در زمره کشورهای حامی آمریکا قرار گرفت. اما همین که ابعاد نظامی این طرح آشکار شد - و هر چه این بعد پررنگ‌تر و جدی‌تر شد - بر ابهام حضور ریاض در کنار آمریکا نیز افزوده شد. وزیر دفاع عربستان در این خصوص اظهار داشت: کشورش به هیچ وجه حضور نیروی‌های نظامی بیگانه را در قلمرو عربستان برای جنگ بر ضد اعراب و مسلمانان نمی‌پذیرد. این اظهار نظر رسمی، سوالات جدی‌ای را فراسوی دولت بوش برای امکان اتکاء به امکانات این کشور در مبارزه آتی‌اش، قرار داد.

در مواجهه با این معضل، دونالد رامسفلد ضمن تاکید بر این که همکاری‌های نظامی دو کشور همچنان به عنوان یک اصل کلی و مستقل ادامه و استمرار داشته و مورد تایید طرفین است، از حضور محدود و خاص عربستان سعودی در طرح مبارزه با تروریسم دولت بوش سخن به میان آورد. مطابق این توافق تازه، اگر چه هیچ عملیات نظامی از پایگاه‌های عربستان صورت نمی‌پذیرد اما آمریکا حق آن را دارد تا به طرق دیگری از این پایگاه‌ها استفاده ببرد. از آن جمله:

۱- استفاده از امکانات و سیستم‌های الکترونیکی مستقر در این پایگاه برای پشتیبانی نیروهای حاضر در صحنه نبرد.

۲- امکان استفاده از این پایگاه‌ها برای حمل و نقل کالاها و خدمات

۳- استفاده از این پایگاه‌ها برای فرماندهی، گفت‌وگو کنترل (ایفای نقش ستادی)

اگرچه این طرح در حد خود قابل توجه بود اما تحلیلگران امنیتی بر این باور بودند که موضع‌گیری‌هایی از قبیل آن چه عربستان سعودی انجام داده، ضربه لازم را بر پیکر ائتلاف آمریکایی وارد آورده و نشان می‌دهد که متحدان آمریکا در مواقع حساس، این کشور را همراهی نمی‌کنند.

ج - علل این وضعیت

بروز چنین وضعیتی در روابط دو کشور ریشه در مبادی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دارد که پرداختن به تمامی آنها در این جا میسر نیست. آن چه قابل توجه می‌نماید، عبارت است از: یک - واقع امر آن است که بنیاد نظری سیاست طالبان که بر نوعی از رادیکالیسم استوار است، از سوی عربستان مورد تایید بوده و این نگرش در عربستان سعودی هوادارانی دارد. بنابراین مشاهده می‌شود که در خلال جنگ افغان‌ها، عربستان سعودی از نگرش اسامه بن لادن حمایت کرده و به شیوه‌های گوناگون وی را تایید مادی و معنوی کرده است. از طرف دیگر در تاسیس

مدارس مذهبی در پاکستان که به عنوان کانون‌های تربیت نیروهای ویژه طالبان عمل می‌کردند، نقش موثری داشته است. در واقع ارتباط ایدئولوژیک میان آنها بسیار زیاد است و عربستان به این گروه به عنوان حامل ارزش‌های «وهابیت» نگاه می‌کرده است. البته روند پیشرفت مطابق میل عربستان نبود و این گروه که با هدف معارضة با ایران شیعی (از حیث طراحی یک الگوی اداری اسلامی با مبادی اهل تسنن) از سوی عربستان حمایت شده بودند، به بی‌راهه رفته و حتی مانعی نیز برای خود عربستان شدند.

دو - به هر حال در عربستان سعودی بین سیاست و اسلام پیوند وجود دارد و آل سعود از این طریق برای خود مشروعیت به دست می‌آورند. این پیوند منجر شده تا در مقاطع حساسی که بحث از اماکن مقدسی چون قدس و یا مسایل مهمی چون کشتن مبارزین افغان، مطرح می‌شود؛ افکار عمومی در این کشور - که داعیه رهبری جهان اسلام را دارد - تحریک شده و طبعاً دولت نمی‌تواند در مقابل افکار عمومی قرار گیرد و آمریکا همراه شود. بنابراین بدیهی است که دولت عربستان تا پایان اجرای طرح مبارزه با تروریسم امکان همراهی با دولت جرج بوش را ندارد.

سه - دولت عربستان با مشکل اقتصادی خاصی نیز دست به گریبان است. مقایسه ارقام موجود نشان می‌دهد که این دولت در مقایسه با دهه ۸۰، افت درآمد نفتی شدیدی داشته و درآمد سرانه نفتی به ۷/۰۰۰ دلار کاهش یافته است. رشد جمعیت، تغییر ساختار اقتصادی (از اقتصاد مبتنی بر دولت رفاه به اقتصاد مبتنی بر بازار)، افزایش بیکاران (۱۵ درصد) و عواملی از این قبیل، منجر شده تا گرایش به مذهب در میان نسل جوان کشور به مراتب قوی‌تر باشد. به عبارت دیگر، جوانان در مواجهه با فساد موجود در ساختار رسمی، برای معالجه و مهار آن پناه به مذهب می‌برند.

د- آینده چگونه خواهد بود؟

به نظر می‌رسد که نفت از خون در روابط بین عربستان و آمریکا، اهمیت بیشتری دارد. بدین معنا که اهمیت استراتژیک عربستان در زمینه مسایل نفتی می‌طلبد تا واشنگتن به نوعی عربستان سعودی را با خود همراه کند. صحیح است که آمریکا بیش از ده درصد از نیازمندی نفت خود را از این کشور تهیه نمی‌کند، اما نباید فراموش کرد که نقش عربستان در تثبیت قیمت نفت بسیار زیاد است و این موضوع برای آمریکا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، همچنین هم آمریکا و هم آل سعود نسبت به خطر بنیادگرایان اسلامی در عربستان آگاه هستند و لذا مایل نیستند خلاء قدرتی در عربستان ایجاد شود که این گروه‌ها به نفع خود از آن بهره ببرند. بنابراین طرفین هنوز به دیگری احساس نیاز کرده و ارزش امنیتی یکدیگر را منکر نیستند.

۲- عراق

الف - هدف بعدی

با انجام عملیات بر علیه القاعده و ضربه دیدن پیکره این تشکیلات، اکثر تحلیلگران متوجه هدف بعدی طرح مبارزه با تروریسم - یعنی عراق - شدند. بسیاری از تحلیل‌های منتشره نیز رژیم بعثی عراق را به عنوان یک تشکیلات تروریستی مورد توجه قرار داده و از جرح‌بوش خواستار برخورد جدی با آن شدند. دلیل اصلی برای این استراتژی وجود انگیزه و سلاح‌های هسته‌ای نزد دولت صدام حسین برای ضربه زدن به غرب است. بنابراین واقعه ۱۱ سپتامبر یک بحران امنیتی جدی برای عراق به شمار می‌آید.

بنابراین می‌توان گفت که در فردای ۱۱ سپتامبر، عراق در مواجهه با دو طرح امنیتی قرار گرفته است؛ یک طرح رادیکالی که از سوی آمریکا و انگلستان دنبال می‌شود و یک طرح معتدل‌تر که مورد نظر سازمان ملل است. اگرچه در هر دو طرح، عراق هزینه قابل توجهی را می‌پردازد و موقعیتش در گستره منطقه‌ای و بین‌المللی تضعیف می‌شود، اما نباید فراموش کرد که نتایج طرح آمریکا و انگلستان برای رژیم صدام حسین به مراتب سنگین‌تر است. به عبارت دیگر معنای امنیتی واقعه ۱۱ سپتامبر برای عراق بستگی به توفیق یکی از دو طرح مذکور در عرصه عمل دارد.

ب - زمان اقدام

اگرچه طرح مقابله با رژیم بعثی عراق پیش از ۱۱ سپتامبر در دستور کار دولت بوش قرار داشته است، اما میان مقامات مختلف در این خصوص توافق کامل وجود نداشته است. بر این اساس پرسش مهم در خصوص عراق این است که: «اقدام بر ضد عراق چه زمانی و چگونه خواهد بود؟» به نظر می‌رسد اقدام بر علیه عراق از حیث روش همانند سناریوی افغانستان طرح و اجرا خواهد شد. اما مساله اصلی در این اقدام تشکیل ائتلاف مورد نظر برای مشارکت در طرح براندازی صدام حسین (از حیث مادی، ارتباطاتی و بویژه نیروی انسانی و نظامی)، است، زیرا هرگونه اقدامی بدون حمایت جامعه بین‌المللی به لحاظ اقتصادی و سیاسی بسیار پرهزینه خواهد بود. از نظر زمانی نیز توصیه ما به دولت جرح‌بوش این است که نباید به زودی درگیر یک جنگ تازه با عراق شود و باید اندکی تأمل کرد تا بستر لازم برای مبارزه در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای فراهم آید.

ج - وضعیت منطقه

در بارهٔ روسیه، به نظر می‌رسد این کشور منافع مادی بسیاری در عراق دارد که امکان همراهی با آمریکا را از او سلب می‌کند. میزان مبادلات تجاری بین دو کشور در حوزه‌های مختلف اقتصادی - نظامی قابل توجه بوده و از حیث اقتصادی روسیه دلیل موجهی دارد که نگران بازگشت میلیون‌ها دلار سرمایه‌اش در عراق باشد؛ سرمایه‌هایی که از رهگذر هر حمله‌ای به عراق به مخاطره می‌افتد. با توجه به موقعیت و مشکلات اقتصادی روسیه، این کشور در این خصوص بسیار محتاط خواهد بود، علاوه بر آن روسیه با توجه به کاهش میزان نفوذ خود در منطقه که از زمان فروپاشی رو به افزایش بوده نگران نفوذ و حضور فزایندهٔ آمریکا در منطقه است. به همین خاطر است که در آخرین نشست رسمی با مقامات عراقی وزیر امور خارجه روسیه به تعمیق روابط دو کشور عراق و روسیه تاکید نموده و بدین وسیله سعی داشت تا اعتبار روسیه در خاورمیانه را ارتقاء بخشد.

تعداد قابل توجهی از کشورهای عربی را داریم که به رهبری عربستان سعودی - و به طور طبیعی - از همراهی با آمریکا بازخواهند ایستاد. عدم شرکت این کشورها در ائتلاف آمریکایی، می‌تواند برنامه براندازی را طولانی و مشکل سازد و این امر برای دولت جرج بوش بسیار نامناسب است. البته در این میان برخی از کشورهای عربی نظر مثبت تری اتخاذ خواهند نمود - مانند کویت و امارات - که در مجموع به اجماع جهان عرب لطمه‌ای وارد نمی‌سازند.

۳- اسرائیل

الف - زمینه تازه

واقعه ۱۱ سپتامبر به دولت شارون امکان داد تا ایده «مبارزه با تروریسم داخلی» را که مطابق تفسیر وی هرگونه حمله از سوی فلسطینی‌ها به شهروندان یهودی را شامل می‌شود، طرح و حمایت آمریکا را نسبت به آن جلب نماید. از این دوره به بعد است که تر «دولت خودگردان» فلسطینی نزد بوش اعتبارش را از دست داده و اقدامات سرکوب‌گرایانه شارون جهت خاموش کردن انتفاضه وسعت می‌یابد. افزون بر آن که سیاست مقابله با تروریسم در گستره بین‌المللی که توسط دولت بوش اعلام شد، بسیاری از حامیان بالفعل و بالقوه حماس و انتفاضه را در وضعیت انفعالی قرار داده و بدین وسیله زمینه مناسب برای در فشار قرار دادن انتفاضه با کمک شعار «مبارزه با تروریسم» فراهم می‌آید.

ب - دولت خودگردان فلسطین

بسیاری از منازعات در رابطه اعراب - اسرائیل به رئیس دولت خودگردان فلسطینی اختصاص دارد. در مورد یاسر عرفات سه دیدگاه کلی نزد یهودیان وجود دارد: عده‌ای وی را یک رهبر مقبول فلسطینی ارزیابی می‌کنند که در صورت ناکام ماندن فرآیند صلح توسل به زور را تجویز می‌کند و عده‌ای وی را عاملی مهم ولی غیرمردمی ارزیابی می‌کنند که از سوی مبارزان فلسطینی و طیف رادیکال‌های صهیونیست، مورد اتهام بوده و غیرقابل اعتماد می‌نماید. دیدگاه سوم وی را یک فرصت‌طلب تمام عیار تلقی می‌کند که در صورت مناسب بودن عرصه، نسبت به تجویز ترور نیز کوتاهی نمی‌کند. با این تفسیر، ۱۱ سپتامبر مجال مناسب را فراهم آورد تا اسرائیل بتواند نسبت به کاربرد عنصر زور اقدام نموده و بهترین نتایج سیاسی را بگیرد. آن چه جرج بوش را در تأیید این سیاست اسرائیل مصمم ساخته، عملکرد دوگانه عرفات است، وی در گفتگو با دولت‌مردان غربی و در مقابل دوربین رسانه‌های غربی به گونه‌ای سخن می‌گوید که حکایت از صلح‌طلبی وی و رضایت به ماهیت و هویت رژیم صهیونیستی دارد اما در مواجهه با مردم خودش و سایر کشورهای عربی به تهییج مبارزان و شعله‌ور ساختن آتش درگیری - با طرح این که دولت اسرائیل باید برانداخته شود - می‌پردازد.

ج - تغییر وضعیت احتمالی

این احتمال که جنگ بر ضد تروریسم بتواند، تهدیدات امنیتی برای منافع آمریکا در این منطقه پدید آورد نیز نباید نادیده انگاشته شود. حالات احتمالی عبارتند از:

یک - در صورت اقدام بر ضد صدام حسین، وی همچون قبل - و برای جلب حمایت جهان اسلام - حملات خود را متوجه اسرائیل سازد. این ادعای یکی از دولت‌مردان عراق که در صورت ورود بیگانگان به خاک عراق، این دولت از توان انسانی هفت میلیون نفری خود که آماده مبارزه و اقدام بر ضد اسرائیل بوده و آماده‌اند تا اسرائیل را ببلعند، استفاده می‌نماید؛ زنگ خطری برای اسرائیل و آمریکاست.

دو - با توجه به این که موج مبارزه با تروریسم می‌تواند دو کشور ایران و سوریه را نیز بگیرد، طبیعی است که در صورت شعله‌ور شدن چنین جنگی، ایران و سوریه سعی کنند از این فرصت برای ضربه زدن به اسرائیل و حامی جدی آن آمریکا استفاده نمایند. به عبارت دیگر، جنگ بر ضد تروریسم می‌تواند وضعیت امنیتی اسرائیل را با ورود جدی دو بازیگر تازه به میدان وخیم‌تر کند. سه - احیاء «بن‌لادن‌سیم» در میان اعراب از جمله احتمالات دیگری است که می‌تواند کار را برای اسرائیل و حامیان آن مشکل سازد. این واقعیت که پس از تقابل جدی آمریکا با القاعده،

محبوبیت بن‌لادن در بسیاری از کشورهای عربی و نزد مردم رشد داشته؛ حکایت از آن دارد که شعارهای بن‌لادن به ویژه آنها که جنبه جهادی و مبارزه برای نابودی اشغالگران دارد، از سوی فلسطینی‌ها به راحتی پذیرفته می‌شود.

۴- امارات متحده عربی

الف - افکار عمومی - سیاست رسمی

امارات متحده عربی از جمله کشورهای عربی است که نسبت به محکوم نمودن تروریسم بین‌المللی و همراهی با واشنگتن جهت سرکوب القاعده در هر صورت ممکن اعلام آمادگی کرده است. این کشور از تمایل خود برای استمرار نقش لجستیکی که در جریان سرکوب القاعده در افغانستان ایفا کرده بود، خبر داده و اظهار داشت که: برای مبارزه با تروریسم امارات می‌تواند پشتیبانی نیروهای عملیاتی آمریکا را در زمین، دریا و هوا عهده‌دار شود. البته امارات در این خصوص سیاست دوگانه‌ای را در پیش گرفته؛ ضمن همکاری امنیتی با آمریکا در مبارزه با تروریسم از همیاری خود با جامعه عربی و خواستش برای مبارزه با تروریسم رسمی اسرائیل نیز سخن گفته و تحقق آن را نیز مورد تاکید قرار داده است.

در مجموع اگر چه دولتمردان ابوظبی سعی دارند به هر نحو ممکن از لطمات ناشی از تروریسم و مبارزه با آن در امان بمانند، اما چنین به نظر می‌رسد که افکار عمومی در امارات سمت و سوی متفاوت از سیاست رسمی را دنبال می‌کند. بدین معنا که مردم امارات نسبت به آن چه بر سر مردم افغانستان، عراق و فلسطین می‌آید - یا خواهد آمد - بسیار حساس بوده و نمی‌توانند سیاست دولتشان را بپذیرند.

خلاصه کلام آن که، ابوظبی با توجه به محدودیت امکانات و آسیب‌پذیری احتمالی‌اش، واقعه سپتامبر و تحولات بعدی آن را بیشتر به عنوان یک «مشکل امنیتی» ارزیابی کرد که برای در امان بودن از تبعات منفی آن، بهترین راه، نزدیکی بیشتر به کانون اصلی و عنصر قدرتمند معادلات، یعنی آمریکا است.

ب - القاعده در امارات

یکی از نگرانی‌های دولتمردان اماراتی حضور افراد وابسته به القاعده در امارات است که می‌توانند برای این کشور مشکل ساز شوند. واقع امر آن است که کشورهای جنوب آسیا و خلیج فارس شبکه ارتباطاتی وثیقی با یکدیگر دارند که امکان نقل و انتقال ایدئولوژی، نیروی انسانی و امکانات مادی مورد نیاز تروریست‌ها را در بین این کشورها فراهم می‌آورد. در این میان

امارات بنا به علل ژئوپولیتیکی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مکان مناسبی برای لانه‌گزینی تروریست‌ها و سپس اعزام آنها به نقاط مختلف جهان، به حساب می‌آید. ارتباط هوایی میان شارجه، دوحه و فجیره با اروپا و آمریکا از جمله فرصت‌های طلایی برای تروریست‌ها به شمار می‌آید.

با توجه به این موضوع دولت امارات نسبت به آسیب دیدن منابع و تأسیسات نفتی - گازی خود از سوی این گروه‌ها بسیار حساس و نگران بوده و همواره سعی کرده است به نوعی تصمیم‌گیری نماید که از گزند اقدامات تروریستی در امان بماند.

گروه القاعده اگرچه تشکل رسمی‌ای در امارات ندارد، اما از ۱۹۸۸ به این سو در امارات حضور داشته است. این حضور به شکل نفوذی و در سطوح و اقشار مختلف جامعه امارات قابل تعریف و شناسایی است؛ به گونه‌ای که در نهایت یک شبکه موثر از اعضای معتقد و فعال القاعده را شکل می‌دهند. به همین خاطر است که علی‌رغم موضع‌گیری صریح دولت امارات و سرکوب شدید اعضای القاعده در افغانستان، هنوز هم وابستگانه القاعده در امارات و در بخش‌های مختلف تجاری - بازرگانی و یا اداری مشغول فعالیت هستند و از آمادگی لازم برای اقدامات تروریستی نیز برخوردارند. با نگاهی به اخبار چندماه اخیر مشخص می‌شود که تاکنون دهها تن از افراد وابسته به القاعده که قصد اقدام تروریستی داشته‌اند، در مراکز مختلف امارات شناسایی و دستگیر شده‌اند.

نکته قابل توجه در خصوص دستگیرشدگان اخیر، حضور اکثر آنها در مراکز مالی است و این که اکثر آنها به هنگام تلاش برای خروج سرمایه و تزریق آنها به شبکه القاعده دستگیر شده‌اند. خلاصه کلام آن که، امارات با توجه به حضور اعضای وابسته به القاعده در این کشور، و موضع‌گیری‌های اخیرش در همراهی با آمریکا، پیوسته خود را در معرض تهدید می‌بیند؛ تهدیدی که به گمان دولتمردان ابوظهبی تنها راه مقابله با آن نزدیکی بیشتر به آمریکاست!

۵- کویت

الف - فرصت‌سازی

روابط وثیق بین کویت و آمریکا، منجر شد تا دولتمردان کویتی نسبت به آن چه در آمریکا رخ داد حساس شده و احساس خطر نمایند. به همین خاطر است که در عرصه روابط بین‌الملل به عنوان یک حامی جدی برای طرح مبارزه با تروریسم جرح‌بوش ظاهر شده و سعی نمودند از این طریق بر تهدیدات احتمالی تروریست‌ها، فایق آیند. افزون بر این آشکار شدن ابعاد دیگر طرح مبارزه با تروریسم که به طور مشخص عراق را دربرمی‌گرفت، از سوی کویت نوعی فرصت مناسب برای تضعیف دشمنانی تلقی شد که پیوسته این کشور کوچک و ثروتمند را تهدید می‌نمایند.

ب - همکاری با آمریکا

دولت کویت در کم‌ترین زمان اقدام تروریستی ۱۱ سپتامبر را محکوم کرد و ضمن اعلام حمایت از آمریکا، اعلام داشت که حاضر است با ارائه امکانات نظامی (انسانی و مادی - فنی) به تحقق اهداف آمریکا کمک نماید. اگرچه این گفته دولتمردان کویتی با توجه به امکانات محدود این کشور چندان در عرصه عمل تاثیرگذار نیست، اما یک اقدام نمادین برای تجلی عزم ملی بر ضد تروریسم ارزیابی شد و آمریکا آن را ستود. گذشته از این اقدام نمادین، دولت کویت در حفظ ثبات قیمت نفت موثر ظاهر شد و توانست در عرصه عمل نیز حمایت خود را از آمریکا نشان دهد. دولت کویت در ۱۳ سپتامبر از تصمیم این کشور برای افزایش تولید نفت خبر داد تا بدین وسیله بتواند جلو افزایش بی‌رویه قیمت نفت را بر اثر متشنج شدن فضای بین‌المللی بگیرد. همچنین می‌توان به تلاش سرویس‌های امنیتی - اطلاعاتی کویت برای شناسایی و دستگیری افراد وابسته به القاعده اشاره داشت که از جمله اقداماتی بود که کویت در اجرای آن پیشگام شد. در نهایت می‌توان به تسهیلات لجستیکی‌ای که کویت برای سربازان آمریکایی فراهم آورد، اشاره داشت که شامل خدمات‌رسانی به بیش از ۲/۰۰۰ سرباز در عملیات گوناگون بود، و علاوه بر آن افزایش شمار نیروهای آمریکایی در خاک خود تا ۷/۰۰۰ نفر را پذیرفت.

ج - صلح اعراب و اسرائیل

دولت کویت با حمایت قاطع از سخنان ژنرال پاول در ۲۱ نوامبر که از ضرورت از سرگیری و تکمیل پروسه صلح اعراب و اسرائیل (با حمایت از موضع اسرائیل) سخن می‌گفت، نشان داد که مایل به حل مساله فلسطین با تامین اهداف اسرائیل - چنان که آمریکا مدنظر دارد - است. چنین به نظر می‌رسد که کویت دیپلماسی دوگانه‌ای را با محوریت آمریکا اتخاذ نموده است که مطابق آن از یک سو به تقویت همکاری‌های خود با آمریکا می‌پردازد و از سوی دیگر سعی دارد سیاست پان عربی خود را با حمایت آمریکا دنبال کند.

د - بار دیگر، عراق...

با جدی‌تر شدن طرح آمریکا برای حمله به عراق، کویت احساس می‌کند که در معرض تهدید تازه‌ای قرار گرفته است. در ۱۱ نوامبر UNIKOM گزارش داد که نیروهای عراقی آتش سبکی را بر ضد نیروهای کویتی به کار گرفته‌اند که یک کشته در مناطق غیرنظامی به جای گذاشته است. در ۱۷ نوامبر گارد ساحلی کویت یک کشتی مالزیایی که نفت عراق را حمل می‌کرد به اتهام نقض قوانین بین‌المللی متوقف ساختند. دلایل متعددی وجود دارد که ممکن است عراق بار دیگر نسبت

به حمله به کویت برای ضربه زدن به آمریکا، اقدام نماید که در آن صورت، کویت در گردابی به مراتب سنگین‌تر از گذشته درگیر خواهد شد. حمله به کویت می‌تواند با اهداف متنوعی از سوی عراق دنبال شود؛ اعمال فشار سیاسی بر عربستان سعودی به عنوان کشور داعیه‌دار رهبری جهان اسلام تا بدین وسیله این کشور را وادار به نقش میانجیگری نماید؛ مقابله با آمریکا و تضعیف توان لجستیکی نیروهای مهاجم؛ اعمال فشار بر سایر کشورهای منطقه و منع ایشان از همکاری با آمریکا، توسعه دامنه بحران و در نتیجه کاهش فشار عراق و... که تماماً برای کویت عاملی منفی ارزیابی می‌گردند. این واقعیت که عراق از توان شیمیایی و بیولوژیک برخوردار است، موضوع را حساس‌تر نموده و نگرانی کویت را دوچندان می‌نماید؛ چرا که امکان دارد صدام حسین با استناد به وجود مراکزی خاص در کویت که به نیروهای آمریکایی سرویس‌دهی می‌نمایند، اقدام به کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی بنماید.

۶- ایران

الف - سیاست خارجی - منافع ملی

موضع‌گیری ایران در قبال حادثه ۱۱ سپتامبر از همان ابتدا با حساسیت و ملاحظات سیاسی - امنیتی متعددی همراه بوده است. با توجه به پیشینه روابط دو کشور، گمان زده می‌شد که ایران از قرار گرفتن در جبهه متحد با آمریکا خودداری ورزد و حتی به نوعی در مقابل آمریکا قرار گیرد. واکنش اولیه ایران مبنی بر محکومیت عملیات تروریستی در آمریکا در واقع ایران را همسو با ائتلاف بین‌المللی‌ای قرار داد که به رهبری آمریکا شکل گرفته بود. بدین ترتیب ایران توانست از فهرست حامیان تروریسم خارج گردد و به بهترین وجهی منافع ملی خود را پاس دارد. در تحولات افغانستان البته ایران رهبری آمریکا را گردن نهد، اگرچه با شعار «رهبری سازمان ملل» از آمادگی کامل خود برای مقابله با القاعده و رهاسازی افغانستان خبر داد.

تحولات پیرامون ایران، معنای امنیتی متفاوت و پیچیده‌ای برای این کشور دارد. طالبان از جمله معارضان حکومت اسلامی ایران بود که در قالب طرح مبارزه با تروریسم از بین رفت و بدین ترتیب ایران موقعیت امنیتی بهتری یافت. از طرف دیگر رژیم بعثی صدام حسین دشمن دیرینه ایران است که در اولین مواجهه با آمریکا تضعیف شد و این بار در معرض زوال قرار دارد و این به معنای بهبود ضریب امنیتی ایران و تقویت جایگاه آن در منطقه است. با این حال طیف رادیکال ایران بر این نکته تأکید دارند که حضور آمریکا در افغانستان و عراق در واقع تکمیل‌کننده حلقه محاصره‌ای است که آمریکا به طور غیرمستقیم و در بلندمدت آن را طراحی و اجرا کرده است. به عبارت دیگر در ورای این تحولات به ظاهر مثبت، ایران معنایی کاملاً منفی را استنتاج می‌کند. به

همین خاطر است که رهبر ایران، آمریکا را نسبت به سوء استفاده از اصل مبارزه با تروریسم، متهم ساخته و اظهار داشت که: آمریکا به دنبال بسط نفوذ خود در منطقه در ذیل این شعار است. در این ارتباط ایران امید زیادی به روسیه بسته است و سعی دارد از طریق همکاری هرچه نزدیکتر با روسیه مانع از تحقق اهداف آمریکا به ویژه در آسیا مرکزی شود.

اگرچه در ابتدا ارزیابی طیف رادیکال از سیاست‌های آمریکا بیشتر ایدئولوژیک می‌نمود تا واقع‌گرایی، اما با بسط طرح مبارزه با تروریسم و در فهرست قرار گرفتن کشورهای چون عراق، کره جنوبی و ایران، مساله به یکباره تغییر کرده و اصلاح‌طلبان در مقابل رادیکال‌ها، در وضعیت پایین‌تری قرار گرفتند.

ب - جنگ ایران - آمریکا

عملکرد ایران در مبارزه علیه طالبان و همراهی این کشور با جامعه بین‌المللی در مواجهه با تروریسم - بویژه تأکید بر نقش رهبری سازمان ملل - منجر شده تا امکان تقابل آمریکا - ایران به حداقل ممکن برسد و بدین ترتیب از تهدید امنیتی ناشی از تروریسم ۱۱ سپتامبر در امان بماند. البته نباید فراموشی کرد که در سیاست خارجی ایران معضل مهمی همچنان وجود دارد که می‌تواند محور اصلی فشارهای احتمالی آینده بر ضد ایران باشد. این مساله عبارت است از «انتفاضه» و موضع‌گیری صریح ایران در مخالفت با اسرائیل و حمایت عملی از حزب‌الله و انتفاضه. چنین به نظر می‌رسد که بخشی از طرح مبارزه با تروریسم متوجه گروه‌هایی چون حزب‌الله است که ایران از آنها حمایت می‌کند. با این حال جای طرح این سؤال وجود دارد که آیا مقابله با گروه‌هایی چون حزب‌الله ارزش آن را دارد تا آمریکا هزینه برخورد نظامی با ایران را بپذیرد.

* The Institute For Foreign Policy Analysis, Security Issues in the Middle East; Quarterly Analysis, December, 2001, 25pp. (www.ifpa.org).

متن کامل این گزارش در فروردین ماه ۱۳۸۱ در معاونت پژوهشی پژوهشکده مطالعات راهبردی توسط آقای سروش صداقت ترجمه و در قالب گزارش تحقیقاتی ۹۴-۱-۲-۸۱ منتشر شده است.